

# انگیزه دادن نشان «زانوبند» به مظفرالدین شاه!

ضیاءالدین رجائی

این وجیزه شاید بتواند تکمله‌ای باشد بر مقاله تحقیقی جناب آقای دکتر ابراهیم برزگر زیرعنوان «روانشناسی سیاسی مظفرالدین شاه» مندرج در شماره‌های ۲۰۳-۲۰۴ و ۲۰۵-۲۰۶ ماهنامه گرامی اطلاعات سیاسی-اقتصادی.

در آید، به دست و پا افتادند که از روسیه یا انگلیس وامی دریافت و صرف هوسبازیهای خویش کنند. قبل از این هم دولت ایران که عبارت از ناصرالدین شاه و صدراعظمش میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان مشهور به اتابک باشد با وثیقه گذاشتن گمرکات ایالت فارس وامی به مبلغ پانصد هزار لیره از بانک شاهی دریافت کرده و بعنوان خسارت به کمپانی «رژی»<sup>۱</sup> پرداخته بودند؛ یعنی آنچه را انگلیسیها برای گرفتن امتیاز توتون و تنباکو به شاه و صدراعظم و دیگران رشوه داده بودند چندین برابر آن را پس گرفتند که همین باعث دلخوری و رنجش شاه و صدراعظمش از انگلیسیها شد و آنها را به روسها نزدیک کرد. این تغییر سیاست امین‌السلطان دشمنی انگلیسیها را برانگیخت و با فشاری که به شاه آوردند مظفرالدین شاه با همه

مظفرالدین شاه که در ردیف پادشاهان بسیار ضعیف و بی حال ایران به شمار می‌رود، در سنی به پادشاهی رسید که وضع مزاجی او مساعد با احراز چنین مقامی نبود. وی که پیوسته ناخوش و بیمار بود، از ویژگیهای لازم برای کشورداری بی بهره بود، با سیاستهای روزگار خود آشنایی نداشت و از نظر دولتهای استعماری بویژه روسیه و انگلیس نسبت به ایران یکسره بی اطلاع بود. دوروبر او را هم گروهی طماع و پول پرست گرفته بودند که جز منافع شخصی به چیز دیگر نمی‌اندیشیدند. این جماعت که پس از قتل ناصرالدین شاه همراه ولیعهد از تبریز به تهران آمدند بر این تصور بودند که خزانه شاهی آکنده از طلاست و چون با صندوقهای خالی روبه‌رو شدند ناچار دست به فروش اثاث سلطنتی گذاشتند. اینها که تمام شد و دیگر چیزی در بساط باقی نماند که به معرض فروش

که بپرسد يك سفر هفت ماهه و این همه خرج؟ حتی وقایع نگار دربار که به خوبی می دانست این پول به چه مصرف رسیده است خود را به تجاهل زد و نوشت:

«من نمی دانم این پول را برای چه مصرف قرض کرده اند تا شرح آن بنگارم. فضول هم نیستم که تحقیق در این خصوص کنم... همینقدر می دانم که دولت برای مصلحتی این پول را قرض کرده است... اما من که مورضعیفی هستم از قرض خیلی می ترسم»<sup>۶</sup>

اما شاه و اطرافیان را از قرض، باکی نبود! همینکه به تهران بازگشتند به فکر وام دیگر افتادند که این وام تازه به مبلغ ده میلیون منات در اواخر ۱۳۱۹ هـ.ق باز هم از روسها گرفته شد و شاه و اطرافیان در محرم ۱۳۲۰ برای بار دوم راهی فرنگ شدند (مظفرالدین شاه سفر سومی به اروپا نیز داشت که در این سفر عین الدوله که مقام صادرات را داشت همراه شاه بود).

به هنگام گرفتن وام دوم از روسها، تجدیدنظری هم در قرارداد تجارتي ترکمانچای به سود روسها شد. در ماده ۳ آن قرارداد، میزان تعرفه گمرکی صادرات و واردات بین روسیه و ایران ۵ درصد قیمت کالای وارداتی و صادراتی معین شده بود که این میزان بعدها

○ به گونه معمول، بدترین و ظالمانه ترین قراردادها که يك طرف آن دولتی زورگو و نیرومند و طرف دیگر آن دولتی ناتوان و مظلوم باشد، به عهدنامه ترکمانچای تشبیه می شود. دولت ایران برای دستیابی هر چه سریعتر به پول، از عهدنامه ترکمانچای هم پا فراتر نهاد و تعرفه گمرکی تازه ای را به صوابدید مأموران بلژیکی به سود روسها پذیرفت، مشروط به آنکه این موضوع سرّی بماند و دولت انگلیس از آن آگاه نشود.

خدمتی که اتابک به او در برقراری نظم و امنیت کامل پایتخت پس از قتل ناصرالدین شاه کرده بود<sup>۳</sup> وی را به بهانه خستگی از کار از صدارت کنار گذاشت<sup>۴</sup> و میرزااعلی خان امین الدوله را که در دوران ولیعهدی پیشکار او در آذربایجان بود و سپس والی آن ایالت شد به تهران فراخواند و به خواست و صوابدید انگلیسیها به صدارت برگزید.

«در آن هنگام بیماری شاه شدت گرفت و پزشکان پیشنهاد کردند که به اروپا سفر کند و در آبهای معدنی آن دیار رفع مضرت از وجود مبارک نماید».<sup>۵</sup> این مسافرت نیاز به پول داشت و امین الدوله برای گرفتن وام با انگلیسیها وارد مذاکره شد ولی شرایط آنها برای پرداخت وام آنچنان سنگین بود که از سوی دولت ایران پذیرفته نشد و معامله صورت نگرفت و امین الدوله ناگزیر از استعفا شد. جانشین او حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله نیز به دریافت این وام موفق نگردید و پس از گذشت ۱۸ ماه اتابک که در دوره برکناری از کار در قم اقامت گزیده بود به مرکز احضار شد و با اقتدار بیشتر بر مسند صدارت نشست و نظر به سابقه روابط خوب با روسها، محرمانه با آنها وارد مذاکره شد و وامی به مبلغ ۲۲/۵ میلیون منات معادل ۲/۴۰۰/۰۰۰ لیره از راه بانک استقراضی که به تازگی زیر نظر وزیردارایی روسیه در ایران تأسیس شده بود با شرایطی سبک تر از شرایط انگلیسیها در اختیار ایران قرار گرفت. از شرایط این وام آن بود که ۵۰۰ هزار لیره ای که برای پرداخت خسارت کمپانی رژی از بانک شاهی انگلیس گرفته شده بود از این محل پرداخت شود و دولت ایران تنها به روسها بدهکار باشد و بی موافقت و تصویب روسیه از دولتی دیگر وام نگیرد!

با دریافت این وام، درباریان جانی گرفتند و همراه شاه بار سفر به اروپا بستند. این مسافرت که در دوازدهم ذیحجه ۱۳۱۷ (۱۹۰۰ میلادی) انجام گرفت هفت ماه و بیست روز طول کشید و پولی که از روسها گرفته بودند (پس از کسر کمیسیون و کارمزد بانکی و...) و پرداخت ۴۰۰ هزار لیره باقیمانده بدهی به بانک شاهی) یکسره در این مسافرت به مصرف رسید و کسی را هم یارای آن نبود

مظفرالدین شاه در سفر اول خود به فرنگ، به علت مرگ پسر کوچک ملکه و یکتوریا پادشاه انگلیس نتوانست به لندن برود و در سفر دوم بود که رفتن به انگلیس در برنامه شاه قرار گرفت و سرآرتور هاردینگ وزیر مختار وقت انگلیس در ایران درخواست شاه برای این مسافرت و اینکه چگونه باید از شاه پذیرایی شود<sup>۱</sup> به آگاهی وزارت امور خارجه انگلیس رساند.

همه مقصود شاه از مسافرت به لندن آن بود که پادشاه انگلیس نشان زانوبند به او بدهد. لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلیس و سرآرتور هاردینگ اعطای این نشان را به ملاحظات سیاسی ضرور تشخیص داده شده بودند ولی ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و جانشین ملکه و یکتوریا که تازه در گذشته بود رضایت نمی داد که این نشان به يك مقام غیر مسیحی داده شود،<sup>۱۰</sup> در حالی که ناصرالدین شاه غیر مسیحی پیشتر به دریافت این نشان از دست ملکه و یکتوریا مفتخر شده بود! در مرآت البلدان، تشریفات دادن نشان زانوبند (ژار تریا گارتر) از سوی اعلیحضرت پادشاه انگلستان به ناصرالدین شاه به این شرح آمده است:

«با جمع ملتزمین رکاب اعلیحضرت به قصر ویندزور به دیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند. چون در پای پله قصر پیاده شدند اعلیحضرت تا پای پله، اعلیحضرت همایونی را استقبال کردند جمیع شرایط مودت و اعزاز ملحوظ شد. بعد وزیر دربار پادشاهی نشان ژارتر یا گارتر مکمل به الماس را که به زانوبند معروف و از نشانهای معتبر انگلیس است و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس اداره این نشانند و شاهزادگان انگلیسی و سلاطین خارجه کسی دارای این نشان نیست برای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده، اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطوریس هندوستان برخاسته به دست خود نشان را بر پیکر ملو کانه زدند و حمایلش را انداختند...»<sup>۱۱</sup>.

ملکه و یکتوریا گذشته از ناصرالدین شاه، این نشان را به دو شاه غیر مسیحی دیگر یعنی سلطان عبدالمجید و

○ همه مقصود شاه از مسافرت به لندن آن بود که پادشاه انگلیس نشان زانوبند به او بدهد. لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلیس و سرآرتور هاردینگ اعطای این نشان را به ملاحظات سیاسی ضرور تشخیص داده شده بودند ولی ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و جانشین ملکه و یکتوریا که تازه در گذشته بود رضایت نمی داد که این نشان به يك مقام غیر مسیحی داده شود، در حالی که ناصرالدین شاه غیر مسیحی پیشتر به دریافت این نشان از دست ملکه و یکتوریا مفتخر شده بود!

مقیاس و زمینه‌ای شد برای همه قراردادهای بازرگانی با دولتهای اروپایی؛ که در قرارداد و ام ۱۰ میلیون مناتی، این تعرفه گمرکی باز هم به سود روسها تغییر یافت! به گونه معمول، بدترین و ظالمانه‌ترین قراردادها که يك طرف آن دولتی زورگو و نیرومند و طرف دیگر آن دولتی ناتوان و مظلوم باشد، به عهدنامه ترکانچای تشبیه می‌شود. دولت ایران برای دستیابی هر چه سریعتر به پول، از عهدنامه ترکانچای هم پافرا تر نهاد و تعرفه گمرکی تازه‌ای را به صوابدید مأموران بلژیکی<sup>۷</sup> به سود روسها پذیرفت مشروط به آنکه این موضوع سری بماند و دولت انگلیس از آن آگاه نشود.<sup>۸</sup> این قرارداد گمرکی در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ (۲۶ رجب ۱۳۱۹ ه.ق) به امضار رسید و در ۱۴ فوریه ۱۹۰۳ به اجرا گذاشته شد.

فاش شدن این قرارداد در آستانه اجرای آن دولت انگلیس را نگران کرد و شخص لرد لنزداون وزیر امور خارجه آن دولت شتابان با نشان زانوبند که مورد علاقه بی اندازه مظفرالدین شاه بود و در سفر خود به لندن موفق به دریافت آن نشده بود راهی ایران شد.

تا پای جان بر سر ایفای آن قول می‌ایستند. این یکی از آخرین کارتهای برنده است که در دست ما باقیمانده و نباید آن را بی جهت ضایع نماییم.<sup>۱۵</sup> پاسخ این نامه از دفتر مخصوص سلطنتی به شرح زیر صادر شد:

«اعلیحضرت پادشاه انگلیس روی انگیزه وطن پرستی و به منظور جلوگیری از نفوذ روسیه در ایران و نیز با در نظر گرفتن وظایف شامخ مقام سلطنت حاضر شده‌اند نشان و حمایل زانوبند را با همان شکل و شعار سنتی آن (با علامت صلیب سنت جرج) به پادشاه ایران اعطا کنند.<sup>۱۶</sup> سوم

### ○ علت مخالفت ادوارد هفتم جانشین

ملکه ویکتوریا با دادن این نشان به مظفرالدین شاه، به نوشته هاردینگ این بود که:

«اگر بنا باشد نشان مشهور گارتر (زانوبند) به مظفرالدین شاه داده شود آنوقت دیگر هیچ عذر و بهانه برای دولت بریتانیا باقی نمی‌ماند که از اعطای آن به سلطان عبدالحمید (سلطان آن روز عثمانی) که دو تن از اسلافش همین نشان را دریافت کرده بودند مضایقه کند در حالیکه افکار عمومی ملت انگلیس با اعطای هر نوع نشان و علامت تجلیل به این فرمانروای خون‌آشام که هزاران تن از اتباع مسیحی خود یعنی ارامنه بدبخت را قتل عام کرده بود به شدت مخالف بود زیرا سلطانی که اینهمه مسیحی کشته بود استحقاق آن را نداشت نشانی را که مظهر فتوت و اخوت مسیحی است از دست يك پادشاه مسیحی دریافت دارد».

سلطان عبدالعزیز سلاطین عثمانی داده بود و علت مخالفت ادوارد هفتم جانشین ملکه ویکتوریا با دادن این نشان به مظفرالدین شاه، به نوشته هاردینگ این بود که:

«اگر بنا باشد نشان مشهور گارتر (زانوبند) به مظفرالدین شاه داده شود آنوقت دیگر هیچ عذر و بهانه برای دولت بریتانیا باقی نمی‌ماند که از اعطای آن به سلطان عبدالحمید (سلطان آن روز عثمانی) که دو تن از اسلافش همین نشان را دریافت کرده بودند مضایقه کند در حالیکه افکار عمومی ملت انگلیس با اعطای هر نوع نشان و علامت تجلیل به این فرمانروای خون‌آشام که هزاران تن از اتباع مسیحی خود یعنی ارامنه بدبخت را قتل عام کرده بود به شدت مخالف بود زیرا سلطانی که اینهمه مسیحی کشته بود استحقاق آن را نداشت نشانی را که مظهر فتوت و اخوت مسیحی است از دست يك پادشاه مسیحی دریافت دارد».<sup>۱۲</sup>

پادشاه انگلیس تصمیم داشت به جای نشان زانوبند، عکسی از خود و ملکه «در قابی از طلای مرصع به الماس افریقای جنوبی»<sup>۱۳</sup> به شاه ایران هدیه کند که مظفرالدین شاه پذیرفت و آورده خاطر از اینکه «غرور و مناعتش به شدت جریحه‌دار شده است»<sup>۱۴</sup> لندن را ترك گفت و به ایران بازگشت.

وزیر امور خارجه انگلیس بر اهدای این نشان به شاه ایران اصرار می‌ورزید و بالفور نخست‌وزیر در نامه‌ای به ادوارد هفتم نوشت:

«اعلیحضرتا، با توجه به نفوذ خطرناک روسیه در ایران، موقعیت ما در این کشور فوق‌العاده حساس است و ما باید نقش خود را با کمال دقت و احتیاط بازی کنیم و در این بازی که در پیش داریم اغلب کارتهای برنده متأسفانه در دست روسهاست با وصف اینکه از این حقیقت آگاهیم که شاه ایران تقریباً آلت دست آنهاست، باز هم ابداً صلاح نیست (بلکه خطرناک هم هست) که همین ابزار ضعیف را به کلی دور بیندازیم... اعلیحضرت نباید فراموش کنند که شهرت تاریخی بریتانیا به داشتن این صفت است که یا قول نمی‌دهد و یا اگر قول داد

نوامبر ۱۹۰۳»

سال بعد يك هیئت ویژه به ریاست وزیر امور خارجه انگلیس با نشان زانوبند به تهران آمدند و مراسم اعطای نشان به مظفرالدین شاه در قصر گلستان با تشریفات ویژه انجام گرفت و شاه همچون کودکان خوشحال و شادمان<sup>۱۷</sup> بود که به دریافت چنین نشانی مفتخر شده است! حال این نشان برای ملت ایران به چه قیمت تمام شد برایش مهم نبود زیرا چیزی که برای زمامداران خود کامه ایران مطرح نبود، همانا ایران و مصالح ایرانیان بود.

آمدن لرد لنزداون در راس این هیئت برای تقدیم نشان زانوبند به شاه ایران، انگیزه دیگری هم داشت، زیرا با افشای قرارداد گمرک ایران و روسیه که تاریخ اجرای آن ۱۴ فوریه ۱۹۰۳ تعیین شده بود، اگر دولت انگلیس نظیر آن را به دست نمی آورد لطمه بزرگی به تجارت انگلیس وارد می شد. این بود که لرد لنزداون در دوم فوریه ۱۹۰۳ به تهران آمد و در نهم فوریه یعنی پنج روز قبل از اجرای تعرفه گمرک جدید ایران و روسیه، قرارداد مشابهی میان ایران و انگلیس به امضا رسید.

این قرارداد در هفت فصل، درست مانند قرارداد گمرک ایران و روسیه با همان شرایط ولی به سود دولت

### ○ آمدن لرد لنزداون برای تقدیم نشان

زانوبند به شاه ایران، انگیزه دیگری هم داشت، زیرا با افشای قرارداد گمرک ایران و روسیه که تاریخ اجرای آن ۱۴ فوریه ۱۹۰۳ تعیین شده بود، اگر دولت انگلیس نظیر آن را به دست نمی آورد لطمه بزرگی به تجارت انگلیس وارد می شد. این بود که لرد لنزداون در دوم فوریه ۱۹۰۳ به تهران آمد و در نهم فوریه یعنی پنج روز قبل از اجرای تعرفه گمرک جدید ایران و روسیه، قرارداد مشابهی میان ایران و انگلیس به امضا رسید.

انگلیس تهیه و تنظیم شده بود. این قرارداد به جای فصل نهم عهدنامه پاریس مورخ چهارم مارس ۱۸۵۷ بود و برای ایران همان زیانهای قرارداد گمرک ایران و روسیه را داشت.

اگر چه انگلیسیها با درپیش گرفتن چنین سیاستی توانستند همزمان با اجرای تعرفه گمرک تازه میان ایران و روسیه، همان مزایا را به دست آورند و از این نظر از روسها عقب نمانند، ولی برتری روسها در ایران در سنجش با انگلیسیها محرز و مسلم بود و این بستگی به چند عامل مهم داشت که یکی از آنها نیروی بریگاد قزاق بود که در آن هنگام کلنل کاساکوفسکی روس فرماندهی آنرا داشت و از نظر جنگ افزار و آموزش نظامی بسیار مجهز بود و این نیرو که عنصر ایرانی هیچ نقشی در آن نداشت برای اجرای مقاصد روسها در ایران ابزاری بسیار کارساز به شمار می رفت. عامل مهم دیگر، بانک استقراضی روس بود که زیر نظر مستقیم وزیرداری روسیه اداره می شد و نفوذ بسیار در کارهای سیاسی و اقتصادی ایران داشت. این بانک در ایران تجارت نمی کرد و دنبال سود نبود و تنها سیاستهای استعماری روسیه را در ایران پیش می برد. این بانک با وام دادن به درباریان و شخصیتهای صاحب نفوذ با شرایط ساده و طولانی مدت، آنان را بدهکار می کرد و زیر نفوذ دولت متبوع خود قرار می داد و چه بسا پیش می آمد که:

«مبلغ قرض چند برابر از اعتبار مالی طرف زیادتر بود و در این راه بانک مزبور چنان به افراط رفتار می کرد که وقتی در سال ۱۳۲۲ ه. ق وزارت دارائی روسیه اعتبار سیاسی بانک را گرفت معلوم شد که از ۳۰ میلیون منات سرمایه اولیه بانک فقط ۳ میلیون منات در صندوقهای آن باقیمانده و بقیه در محللهای بی اعتبار در قرض دادن به اعیان و تجار و علمای ایران به مصرف رسیده و تنها در شهر تهران طلب بانک از اشخاص ۱۶ میلیون منات بوده است».<sup>۱۸</sup>

سومین عامل برتری نفوذ روسها نسبت به انگلیسیها در ایران، شخص میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم ایران بود که پس از رنجش از انگلیسیها روابط بسیار

○ کرزن در سخنرانیهای خود برای شیخهای عرب به عمد از به کار بردن نام درست این آبراه که خلیج فارس باشد خودداری می کرد و به جای آن «کلمه بسیط خلیج» را به کار می برد و این شیخها را مطیع و دست نشانده انگلیس معرفی می نمود و به آنها اطمینان می داد که دولت بریتانیای کبیر همواره حافظ و پشتیبانشان خواهد بود.

دارای اهمیت است که طرف توجه نیست»<sup>۲۳</sup> او در مه ۱۹۰۱ به لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلیس نوشت: «شما باید تصمیم بگیرید تا کجا راضی خواهید شد روسها به طرف جنوب ایران تجاوز کنند و شما در مقابل آنها مقاومت نکنید».<sup>۲۴</sup>

روسها با همه کوششی که کردند، نتوانستند پایگاهی دریایی در خلیج فارس به دست آورند و انگلیسی ها پس از فراغت از جنگ در افریقای جنوبی به تحکیم وضع خود در جنوب ایران پرداختند و لرد لنزداون در مه ۱۹۰۳ اعلامیه بالفور را به نام دولت بریتانیا در پارلمان انگلیس به شرح زیر قرائت کرد:

«دولت بریتانیای کبیر برقراری يك دژ محکم ساحلی یا يك پایگاه دریایی در خلیج فارس را يك اقدام خصمانه نسبت به منافع خود تلقی خواهد کرد و بدون تردید با تمام وسایل که در اختیار دارد از آن جلوگیری به عمل خواهد آورد».<sup>۲۵</sup>

در شانزدهم نوامبر همان سال لرد کرزن نایب السلطنه هند با چند کشتی جنگی راهی خلیج فارس شد و در هر جا که توانست بر عرشه کشتی درباری تشکیل داد و قدرت و نفوذ و جلال و شوکت دولت انگلیس را به رخ عربها و شیخها کشید و به هر يك از شیوخ که مورد نظرش بود نشان ستاره هند یا تحفه مخصوصی داد، چنان که به امام مسقط نشان صلیب

نزدیکی باروسها پیدا کرد و با گرفتن دو فقره وام پیاپی از روسیه همه اختیارات حکومت ایران را در دست دولت استعماری روسیه قرار داد؛ گرچه، اتابک در دل علاقه ای به روسها نداشت و پس از بریدن از انگلیسیها می خواست به هر حيله رهي در دل دوستان سابق خود پیدا کند و برقراری روابط نزدیک با سرآرتور هاردینگ وزیر مختار تازه انگلیس در تهران (جانشین سر مور تيمر دوراند) و دادن امتیاز استخراج نفت جنوب ایران به يك انگلیسی، برای به دست آوردن دل آزردۀ زمامداران انگلیس بود. اتابک برای برقراری توازن سیاسی میان روسیه و انگلیس حتی حاضر بود وام دوم را از انگلیسیها بگیرد<sup>۱۹</sup> و با هاردینگ محرمانه به گفتگو نشست و هاردینگ بسیار کوشید که این کار انجام گیرد، ولی لندن با اتابک کنار نیامد.

روسها در سایه برتری حریف خود در ایران، توانستند برتری بازرگانی انگلستان در ایران را به سود خود از میان ببرند. کالاهای روسی در سراسر ایران از آذربایجان در غرب گرفته تا خراسان و سیستان و بلوچستان در شرق و جنوب شرق فراوان توزیع می شد و کشتیهای روسی رفته رفته راه خود را به سوی خلیج فارس باز می کردند و کالاهای روسی را به سواحل خلیج فارس می رسانیدند.<sup>۲۰</sup> «روزنامه های روسیه پیشنهاد می کردند که دولت تزاری باید از فرصت استفاده نموده و با دادن پولی به دولت ایران در سواحل خلیج فارس پایگاه جنگی ایجاد کند و چون انگلیسها در آن موقع گرفتار جنگ با بوئرها<sup>۲۱</sup> در جنوب افریقا بودند و مجالی برای جلوگیری از نفوذ روسها نداشتند این فکر روز به روز بیشتر قوت می گرفت»<sup>۲۲</sup> در همان روزها بود که يك کشتی جنگی روسی به خلیج فارس رسید و وارد شط العرب شد و در پی آن يك کشتی جنگی دیگر به مقصد بوشهر، لنگه و بندر عباس حرکت کرد.

این کم توجهی انگلیسیها به مسئله ایران، مورد اعتراض لرد کرزن فرمانفرمای مقتدر هندوستان قرار گرفت. وی بر آن بود که «موضوع کروگر (فائد بوئرها) چندان قابل اهمیت نیست این شخص در دریا حکم يك حباب را دارد و به زودی محو خواهد شد اما مسئله ایران

عالی ستاره هند اعطا کرد و در يك سخنرانی وی را فرمانفرمای مطلق مستقط معرفی کرد.<sup>۲۶</sup>

کرزن در سخنرانیهای خود برای شیخهای عرب به عمد از به کار بردن نام درست این آبراه که خلیج فارس باشد خودداری می کرد و به جای آن «کلمه بسیط خلیج»<sup>۲۷</sup> را به کار می برد و این شیخها را مطیع و دست نشانده انگلیس معرفی می نمود و به آنها اطمینان می داد که دولت بریتانیای کبیر همواره حافظ و پشتیبانشان خواهد بود.

کرزن مهمترین نطق خود را در اجتماع شیخهای تحت الحمايه انگلیس در سواحل و جزایر خلیج فارس که در شارجه تشکیل شد ایراد کرد و در آن به خدمات یکصد ساله دولت انگلیس و حکومت هند در سر کوب دزدان دریایی و استقرار امنیت در خلیج فارس که به امضای پیمان ۱۸۲۰ میان دولت بریتانیا و شیخها انجامید و به دنبال آن به پیمانهای مشابهی که بسته شده بود اشاره کرد<sup>۲۸</sup> و افزود:

ایها الشیوخ: از خلال روابطی که بدین سان به وجود آمد، وظیفه پاسداری و ایجاد صلح و آرامش در این منطقه بارضایت خود شما به عهده بریتانیای کبیر واگذار شد و پیوندهای سیاسی میان حکومت هندوستان و فرد فرد شما جوانه زد و رشد کرد. در نتیجه این پیوندها بود که انگلستان سالار این خلیج و نگهبان رسمی شما شناخته شد، بطوریکه اکنون هیچکدام از شما با هیچ دولتی غیر از ما رابطه ندارید. هر کدام از شما که اصطلاحاً «شیوخ متصالح» این کرانهها نامیده می شوید، چنانکه خودتان نیز می دانید تعهد سپرده اید که وارد هیچگونه قرارداد یا مکاتبه با دولتهای دیگر جهان نشوید. کارگزاران هیچ دولت خارجی را به خاک خود راه ندهید و هیچ نقطه ای از خاک کشور خود را به دیگران واگذار نکنید. این تعهدات بر گردن فرد فرد شماست و همه تان موظف به رعایت آنها هستید، کما اینکه همه تان نیز تاکنون به تعهداتان عمل کرده اید. قراردادهایی که به آنها اشاره کردم یکطرفه نیستند بلکه در همانحال که تعهداتی برای

○ لرد کرزن خطاب به شیخهای عرب در کرانه های خلیج فارس گفت: از خلال روابطی که بدین سان به وجود آمد، وظیفه پاسداری و ایجاد صلح و آرامش در این منطقه بارضایت خود شما به عهده بریتانیای کبیر واگذار شد و پیوندهای سیاسی میان حکومت هندوستان و فرد فرد شما جوانه زد و رشد کرد. در نتیجه این پیوندها بود که انگلستان سالار این خلیج و نگهبان رسمی شما شناخته شد، بطوریکه اکنون هیچکدام از شما با هیچ دولتی غیر از ما رابطه ندارید. هر کدام از شما که اصطلاحاً «شیوخ متصالح» این کرانهها نامیده می شوید، چنانکه خودتان نیز می دانید تعهد سپرده اید که وارد هیچگونه قرارداد یا مکاتبه با دولتهای دیگر جهان نشوید. کارگزاران هیچ دولت خارجی را به خاک خود راه ندهید و هیچ نقطه ای از خاک کشور خود را به دیگران واگذار نکنید. این تعهدات بر گردن فرد فرد شماست و همه تان موظف به رعایت آنها هستید، کما اینکه همه تان نیز تاکنون به تعهداتان عمل کرده اید. قراردادهایی که به آنها اشاره کردم یکطرفه نیستند بلکه در همانحال که تعهداتی برای شما ایجاد کرده اند تکالیفی نیز بر گردن ما گذاشته اند. از جمله اینکه تا موقعیکه شما به تعهدات و قولهای خود عمل کنید هرگز نباید این ترس و وا همه را داشته باشید که بریتانیای کبیر بگذارد کسی از خارج مختل و مزاحم آزادیهای شما شود. . . .

که با دولت انگلیس داشتیم تماماً را قبول کردیم... حالا این عنوانات نمی‌دانم برای چیست؟ آن قرارداد تغییر نمی‌کند. در صورتیکه بخواهند در بوشهر پیاده شوند باید مطابق همان پروگرام و قرارداد سابق باشد و الاً میل پیاده شدن را نداشته باشند میل خودشان است. مقصود اینست آن پروگرام نباید تغییر کند. (امضاء).<sup>۳۲</sup>

این تلگرام اعضای سفارت و کنسولگری در بوشهر را نگران کرد و هاردینگ که برای شرکت در مراسم استقبال از نایب السلطنه هند در بوشهر به سر می‌برد کوشید مشکل پیش آمده را به گونه‌ای حل کند. در حالی که گفتگوها ادامه داشت، کشتی ویژه لرد کرزن و رزمناوهای اسکورت او در دور دست آبهای بوشهر نمایان شد. علاءالدوله و هاردینگ از گفتگوهای خود نتیجه نگرفتند. علاءالدوله خواهش کرد فرمانفرمای هند ساعتی چند تأمل کند تا بار دیگر از تهران کسب تکلیف شود که عین الدوله صدر اعظم پس از مشورت با شاه در يك تلگرام کوتاه به علاءالدوله پاسخ داد: «برنامه همانست که قبلاً توافق شده. جناب فرمانفرمای هندوستان میل دارند پیاده شوند، میل دارند پیاده نشوند».<sup>۳۳</sup>

بدین گونه، به مصداق عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگو، مظفرالدین شاه که یکی از ویژگیهای اخلاقی او ترس بی اندازه بود، در اینجا بی آنکه از قدرت نایب السلطنه نامدار هند هر آسی به دل راه دهد، با شجاعت در برابرش ایستاد و حاضر نشد در برنامه پذیرایی از او تغییری صورت گیرد. فرمانفرمای هند هم که برنامه تشریفات ورود به محل پذیرایی در بوشهر را در خور شأن و مقام خود نمی‌دانست پس از ۴۸ ساعت که در کشتی ویژه با حضور رزمناوهای بزرگ در آبهای نزدیک بوشهر به سر می‌برد، در چهارم دسامبر ۱۹۰۳ آبهای ایران را ترك گفت و «معتزاً»<sup>۳۴</sup> به سوی هندوستان رهسپار شد.

### زیرنویس‌ها:

۱. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۶ چاپ چهارم ص ۲۰۸

شما ایجاد کرده‌اند تکالیفی نیز بر گردن ما گذاشته‌اند. از جمله اینکه تا موقعیکه شما به تعهدات و قولهای خود عمل کنید هرگز نباید این ترس و واهمه را داشته باشید که بریتانیای کبیر بگذارد کسی از خارج محل و مزاحم آزادیهای شما شود...<sup>۲۹</sup>

لرد کرزن در این سفر به باز دید از سه بندر ایرانی بندرعباس، بندر لنگه و بندر بوشهر نیز اظهار تمایل کرد. این درخواست را سرآرتور هاردینگ در تهران به آگاهی وزارت امور خارجه ایران رساند و با نظر مظفرالدین شاه و صدراعظمش عین الدوله مقرر شد دولت ایران دو ساختمان مناسب در حوزه بندر بوشهر یکی برای پذیرایی از نایب السلطنه هند و همراهان و دیگری برای اقامت میرزا احمد خان علاءالدوله حاکم فارس<sup>۳۰</sup> (که میزبان تعیین شده بود) در نظر گرفته شود. طبق برنامه تنظیمی قرار بر این بود که رضاقلی خان سالار معظم<sup>۳۱</sup> حکمران بندرها در کشتی از نایب السلطنه استقبال کند و پس از پیاده شدن از کشتی، علاءالدوله در اسکله بوشهر به لرد کرزن خیر مقدم بگوید و سپس او را تا منزلی که برایش در نظر گرفته شده همراهی کند. سپس فرمانفرمای هند به علاءالدوله باز دید پس بدهد و در ضیافتی که حاکم فارس به افتخارش ترتیب می‌دهد شرکت کند. نایب السلطنه خودخواه و متکبر هند در آستانه ورود به بوشهر این برنامه از پیش تنظیم شده را به هم زد و از کنسولگری انگلیس در بوشهر به مقامات ایرانی اعلام شد که طبق نظر نایب السلطنه برنامه هرگونه دیداری از ایشان در عرشه کشتی و کنسولگری انگلیس انجام خواهد گرفت. چون این برنامه با برنامه تصویب شده قبلی که با نظر مقامات سفارت انگلیس تهیه شده بود مغایرت داشت، علاءالدوله از مرکز کسب تکلیف کرد و میرزا نصراله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه تلگراف علاءالدوله را به نظر مظفرالدین شاه رساند. شاه تغییر برنامه را نپذیرفت و پس از گفتگو با عین الدوله چنین دستور داد: «... يك ماه قبل با اطلاع سفارت انگلیس پروگرامی و قراردادى شده است و ماهم نظر به دوستی



روسی رقابت کنند. به همین جهت برای جلوگیری از اعتراض انگلیسیها ابتدا آنرا محرمانه نگه داشتند.

۹. درباره چگونگی پذیرایی از شاه در انگلیس و پرهیز از پاره‌ای تشریفات که برای اعلیحضرت قویشوکت ایجاد زحمت نماید، مراجعه شود به «روانشناسی سیاسی مظفرالدینشاه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۰۵-۲۰۶

۱۰. تاریخ روابط... جلد ۶ چاپ چهارم ص ۲۸۱

۱۱. همان جلد ۳ چاپ پنجم ص ۱۰۲۲

۱۲. خاطرات سیاسی هار دینگ ترجمه شادروان دکتر جواد شیخ‌الاسلامی ص ۲۰۲

۱۳. همان ص ۳۱۰

۱۴. همانجا ص ۲۰۷

۱۵. همانجا ص ۳۱۸

۱۶. همانجا ص ۳۱۸

۱۷. پادشاهی که از بالا و پایین افتادن يك اسباب بازی مضحك شادمان و از خود بی خود می شود، معلوم است که نشان زانو بند برای او تا چه حد خوشحالی زاست!

عبدالله مستوفی در جلد دوم خاطرات خود (زندگانی من) از قول خواهرزاده اش صادق اعتلاء که در سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگ کارمند سفارت ایران در استانبول بوده می نویسد: «در اقامت کوتاه شاه در استانبول روزی که مقرر شده بود رجال دربار عثمانی شرفیاب شوند یکی از پیشخدمتها که به اخلاق بیگانه شاهنشاه آشنایی داشت اسباب بازی مضحکی به نام حاجی یاتمز (حاجی خواب نرو) از مغازه اسباب بازی فروشی در استانبول خریداری نموده و در جیب خود گذاشته بود و برای سرگرمی شاه در فاصله هر پذیرایی این اسباب بازی را (که عبارت بود از يك آدمك چوبی که در روی نیمکره ای قرار داشت و مرکز ثقل آن

طوری بود که از هر طرف به زمین افکنده می شد آدمک چوبی سر پامی ایستاد و با چپ و راست شدنهای مضحك می کرد) به زمین می انداخت و حرکات سر و کله این «حاجی یاتمز» باعث مسرت خاطر ملوکانه می شد. مظفرالدینشاه وقتی به وطن بازگشت دستور داد ضمن تلگراف رمز از سفارت ایران در استانبول بخواهند که دو صندوق از این حاجی یاتمزها برایش بفرستند! و هار دینگ در خاطراتش نقل می کند در مراسمی که در محل اقامت شاه در لندن ترتیب یافته بود و در آن سفیران و وزیران مختار خارجی مقیم لندن بحضور مهمان عالیقدر! معرفی

۲. مازور تالبوت نام انگلیسی با گرفتن امتیاز توتون و تنباکو به مدت ۵۰ سال از ناصرالدین شاه، به تأسیس شرکتی به نام کمپانی «رزی» مبادرت ورزید که گرداننده اصلی آن خود دولت انگلیس بود.

۳. روز جمعه هفدهم ذیقعد... امر شهادت شهنشاه سعید وقوع یافت. مردم را چنان هراسی دست داد که مال و جان خود را از دست اشرار و عیار هنگامه طلب در معرض فنا دیدند ولی اقبال بی زوال بندگان اعلیحضرت مظفرالدین شاه روحنا فداء چنان با تأییدات الهی مطابق آمد که در تهران و آذربایجان و سایر بلدان ایران جز امن و آسایش و فراوانی نعمت چیزی دیده نشد. پالکونیک روس رئیس سواره ی قزاق به امر دولت به حفظ و حراست شهردار الخلافه منتخب شد. این سواره قزاق طوری خدمت به دولت و ملت ایران کردند که تاکنون کسی چنان امنیت ندیده بود (غلامحسین خان افضل الملک، افضل التواریخ به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، صص ۴ و ۵)

۴. ... شاه پریشان به نظر می آمد و وحشت زده اطراف را می نگریست. به خوبی تشخیص داده می شد که جدال درونی سختی در ضمیرش حکمفرماست. شاه بدون آنکه نگاه پریشان خود را به کسی بلوزد چنین بیان داشت: صدراعظم بیچاره دائماً بیمار است... از فرط کارهای مافوق طاقتش ناتوان گشته. او مدتی است که به من التماس می کند لاقلاً قسمتی از بار کار را از دوش وی بردارم... اکنون که صدراعظم بیچاره ام مدام در حال بیماری است مجبور شده ام تقاضای او را بپذیرم. (از خاطرات کلنل کاساکوفسکی فرمانده قزاق روس، ترجمه عباسقلی جلی)

۵. افضل التواریخ ص ۴۰۶

۶. همان صص ۳۹۶/۸

۷. از جمله اقدامات امین الدوله در دوران صدارتش استخدام چند نفر متخصص بلژیکی برای اداره امور گمرک ایران بود که اینان یکماه بعد از انتصاب مجدد آتابک به صدارت، وارد ایران شدند. این هیئت با ریاست مسیونوز گرچه به ظاهر بی طرف بودند ولی فعالیت آنها زیر نظر امپراتور روس بود، چون بیشتر گمرکات ایران در وثیقه دولت روس بود و درآمد آن به خزانه آن دولت واریز می شد.

۸. یکی از هدفهای روسها در تغییر تعرفه گمرکی، افزایش حقوق گمرکی کالاهای هندی و انگلیسی بود که نتوانند با کالاهای

۲۵. تاریخ روابط... جلد ۶ چاپ چهارم ص ۳۶۴
۲۶. تاریخ روابط... جلد ۶ چاپ چهارم ص ۳۹۶
۲۷. خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ ضمیمه ۲ ص ۳۲۲
۲۸. پیمان ۱۸۲۰ که نخستین گام در راه استقرار بریتانیا در خلیج فارس به شمار می‌رود، تا ۱۹۷۱ دوام یافت، یعنی تازمانی که آخرین نیروهای انگلیسی مستقر در خلیج فارس بر اساس پیمانهای گوناگونی که با شیوخ منطقه داشتند از خلیج فارس بیرون افتند.
۲۹. خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ ضمیمه ۲ ص ۳۲۵
۳۰. میرزا احمد خان علاءالدوله پسر محمد رحیم خان قاجار دولو که به خشونت طبع و قساوت مشهور بود، وقتی حاکم تهران بود نظر به گران شدن قند که علت آن جنگ روسیه و ژاپن بود، عده‌ای از تجار واردکننده قند را به دارالحکومه احضار کرد و پس از پرخاش زیاد چند تن از آنان را به چوب بست و همین عمل به تعطیل بازار و اجتماع بازاریان در مسجد شاه انجامید و زمزمه خواستن عدالتخانه از اینجا برخاست که سرانجام به مشروطیت کشیده شد.
۳۱. رضاقلی خان سالار معظم برادر زاده حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی از رجال معروف در دوران قاجار که پس از درگذشت عمویش ملقب به نظام‌السلطنه شد. در جنگ جهانی یکم که موضوع مهاجرت پیش آمد، حکومت موقتی به ریاست همین رضاقلی خان نظام‌السلطنه در کرمانشاه تشکیل شد.
۳۲. لرد گرزُن در خلیج فارس، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ص ۵۵
۳۳. همان ص ۶۲
۳۴. همان ص ۷۰
- می‌شدند شاه در تمام مدت مراسم خسته به نظر می‌رسید و به این تشریفات توجه نداشت، ولی همین که نوبت به سفیر سیاهپوست هائیتی رسید... چشم شاه که به او افتاد صورتش از خوشحالی شکفته شد و با لبخندی تعجب‌آمیز فریاد زد حبشی! حبشی!
- «گزاویه پاولی» از محافظین مظفرالدین شاه در فرانسه در کتاب «اعلیحضرتها»، وی را کودکی سالمند نامیده که همچون بچه‌های ده، یازده ساله سرگرمیش همیشه چیزهای کوچک و بی‌اهمیت بود و چون به چیز غیر متعارفی برمی‌خورد همان تعجب و سادگی که به چنین طفلی دست می‌دهد به او نیز دست می‌داد!
۱۸. گنج شایگان، محمد علی جمالزاده نقل از عصر بی‌خبری تألیف ابراهیم تیموری، ص ۳۴۸
۱۹. چنانچه انگلیس با این وام موافقت می‌کرد، برای وام گرفتن از دولتهای خارجی به جز دولت روسیه راهی پیدا می‌شد، چنان که در مورد وامی که امین‌السلطان در اواخر صدارت خود (۱۳۲۱/ آوریل ۱۹۰۳) به مبلغ دویست هزار لیره از انگلیسیها توسط بانک شاهنشاهی به ضمانت شیلات و درآمد پست و تلگراف و گمرکات جنوب گرفت، عنوان وام را «مساعده» گذاشتند!
۲۰. تاریخ روابط... جلد ۶ چاپ چهارم ص ۲۶۸
۲۱. بوئرها که هلندی تبارند، در افریقای جنوبی در ترانسوال برای خود دولتی تشکیل دادند. انگلیسیها به سرزمین آنها چشم دوختند. جنگ میان این مردمان دلاور و امپراتوری انگلیس نزدیک به سه سال (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲) طول کشید. سرانجام بوئرها از پای درآمدند و سرزمینشان جزء امپراتوری انگلیس شد.
۲۲. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران ص ۲۴۴
۲۳. تاریخ روابط... جلد ۵ چاپ چهارم ص ۴۲۶
۲۴. تاریخ روابط... جلد ۶ چاپ چهارم ص ۳۵۷